

# درباره‌ی زبان آسی

معرفی اجمالی مهم‌ترین زبان رایج در قفقاز



پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

نسترت توکلی

دکترای فرهنگ و زبان‌های  
بایستانی، استادیار دانشگاه  
آزاد اسلامی



### چکیده

قفقاز ناحیه‌ای است کوهستانی که میان دریای خزر و دریای سیاه واقع است و از جنوب به ایران و ترکیه متصل و از شمال به روسیه محدود است. قفقاز در حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و به دو بخش قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می‌شود.

این نوشتار می‌کوشد به معرفی اجمالی مهم‌ترین زبان رایج در منطقه ی قفقاز یعنی زبان آسی پردازد و جایگاه آن را در میان سایر زبان‌های ایرانی بازنمایاند. بدین منظور در مقدمه، موقعیت جغرافیایی قفقاز به اختصار بیان می‌شود، در ادامه از زبان‌های ایرانی و ادوار تاریخی سه گانه ی آنها سخن می‌رود؛ آنگاه زبان‌های ایرانی نو تحت دو دسته ی زبان‌های ایرانی نوی غربی و ایرانی نوی شرقی معرفی می‌شوند و سپس به زبان آسی که یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی نوی شرقی و نیز مهم‌ترین زبان رایج در قفقاز است پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: قفقاز، زبان، زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی نو، زبان‌های ایرانی نوی شرقی، زبان آسی

برخی از خاورشناسان نام «قفقاز» را مأخوذ از اصطلاح فارسی «کپ که» می‌دانند که از دو جزء «کپ = بزرگ» و «که = کوه» تشکیل شده است و براین اساس به معنای «کوه بزرگ» است؛ برخی دیگر نیز آن را برگرفته از واژه‌ی «قاف» که نام کوهی اساطیری در شاهنامه‌ی فردوسی است می‌دانند. قفقاز ناحیه‌ای است کوهستانی که میان دریای خزر و دریای سیاه واقع است و از جنوب به ایران و ترکیه متصل و از شمال به روسیه محدود است. قفقاز که در حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد، به دو بخش قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی تقسیم می‌شود.

قفقاز شمالی اکنون جزئی از روسیه است و شامل جمهوری‌های خودگردان داغستان، چچن، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردا- بالکار، قره‌چای- چرکس و آدیغه است. قفقاز جنوبی شامل جمهوری‌های تازه استقلال یافته‌ی آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و می‌شود.

بخش‌های اصلی قفقاز جنوبی و داغستان در جنوب شرقی قفقاز شمالی که تا زمان قاجاریه جزء خاک ایران بود، در زمان فتحعلی شاه قاجار طی جنگ‌های ایران و روس از ایران جدا شد و به روسیه‌ی تزاری پیوست. با فروپاشی شوروی، سه کشور جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان بر جنوب قفقاز حکومت می‌کنند.

در این جستار نگارنده تلاش می‌کند نگاهی گذرا بر زبان‌های ایرانی و اشاره‌ای کوتاه بر ادوار تاریخی سه گانه‌ی آنها داشته باشد، در ادامه به زبان‌های ایرانی نو بپردازد و آنگاه زبان ایرانی آسی را که گل سرسبد زبان‌های رایج در ناحیه‌ی قفقاز است به اجمال معرفی کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### سخنی کوتاه درباره‌ی زبان‌های ایرانی

اصطلاح «زبان‌های ایرانی» به گروهی از زبان‌ها و لهجه‌ها اطلاق می‌شود که از نظر ویژگی‌های زبانی و جوه مشترک دارند. در این نامگذاری معیارهای زبان‌شناختی مد نظر است نه مرزهای جغرافیایی یا سیاسی کنونی ایران. از این رو مثلاً زبان آسی که در قفقاز بدان سخن گفته می‌شود یا پشتو که در افغانستان رایج است، در زمره‌ی زبان‌های ایرانی به شمار می‌روند، اما عربی یا ترکی که در بخشی از ایران کنونی بدانها سخن گفته می‌شود، جزء زبان‌های ایرانی محسوب نمی‌شوند. (آموزگار و تفضلی، ۱۱: ۱۳۷۵)

زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبان‌های «هندوایرانی» یا «آریایی» می‌باشند که یکی از ده

شاخه‌ی اصلی خانواده‌ی زبانی بزرگ هندواروپایی است. گروه زبان‌های آریایی خود به دو شاخه‌ی «هندی» و «ایرانی» تقسیم می‌شود. (همان)

## ادوار تاریخی زبان‌های ایرانی

با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و مختصات زبانی قدیم‌ترین آثار و مدارک بازمانده از زبان‌های ایرانی تا زمان حاضر، می‌توان برای زبان‌های ایرانی سه دوره‌ی تحوّل تاریخی در نظر گرفت:

۱- دوره‌ی باستان، ۲- دوره‌ی میانه، ۳- دوره‌ی نو. (باقری، ۴۰: ۱۳۸۳)

### دوره‌ی باستان (۱۲-۱۰ ق.م.و)

قدیم‌ترین دوره‌ای که از زبان‌های ایرانی آثار و مدارکی در دست داریم دوره‌ی باستان خوانده می‌شود.

زبان‌های پرشمار این دوره همگی منشعب از «ایرانی باستان» می‌باشند، به عبارت دیگر ایرانی باستان نیای همه‌ی زبان‌های ایرانی است که پس از جدایی هندیان و ایرانیان در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، در میان همه‌ی اقوام ایرانی رایج بوده و از آن کلمه‌ای نیز باقی نمانده است. بازمانده‌های این زبان که به زبان‌های ایرانی باستان معروف اند تا اندکی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی (۳۳۱ ق.م.و) در قلمرو بسیار

زبان‌های ایرانی شاخه‌ای از گروه زبان‌های «هندوایرانی» یا «آریایی» می‌باشند که یکی از ده شاخه‌ی اصلی خانواده‌ی زبانی بزرگ هندواروپایی است. گروه زبان‌های آریایی خود به دو شاخه‌ی «هندی» و «ایرانی» تقسیم می‌شود.

گسترده‌ای رایج بودند، اما تنها از چهار زبان «مادی»، «سکایی باستان»، «اوستایی» و «فارسی باستان» آثار و مدارکی باقی است. از زبان‌های مادی و سکایی تنها چند واژه که بیشتر نام‌های خاص هستند در کتیبه‌های شاهان هخامنشی و نوشته‌های مورخان یونانی ضبط شده است، ولی از دو زبان دیگر یعنی اوستایی و فارسی باستان آثار نسبتاً قابل ملاحظه‌ای برجای مانده است. دوره‌ی باستان تا ۳۳۱ ق.م. یعنی زمان فروپاشی امپراتوری هخامنشی ادامه می‌یابد. شواهد زبان‌شناختی نشان می‌دهد که در آن دوره زبان‌های ایرانی دیگری نیز رایج بوده‌اند که برخی از آنها را می‌توان «پارتی باستان»، «سُغدی باستان»، «خوارزمی باستان» و «بلخی باستان» نامید. (رضایی باغ

بیدی، ۱: ۱۳۸۰ و ۲)

دوره‌ی میانه (۲۵۰ ق.م. ۵۱۶ م.)

این دوره پس از انقراض هخامنشیان تا مدتی پس از پایان فرمانروایی ساسانیان ادامه می‌یابد. تنها از شماری از زبان‌های متعدّد رایج در این دوره آثار و اسناد مکتوبی در دست است. این زبان‌ها با توجه به ویژگی‌های ساختاری و موقعیت و محدوده‌ی جغرافیایی رواجشان به دو دسته‌ی شرقی و غربی تقسیم می‌شوند. زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی عبارتند از: «سُغدی» (با سه گونه‌ی بودایی، مانوی و مسیحی)، «سکایی» (با دو گویش تُمشقی و خُتنی)، «بلخی» و «خوارزمی»؛ و زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی عبارتند از: «پارتی» یا «پهلوانی» یا «پهلوی اشکانی»؛ و «فارسی میانه» یا «پهلوی» یا «پهلوی ساسانی» (همان: ۲ و باقری، ۷۲: ۱۳۸۳). تنها اختلاف موجود میان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی اختلاف لهجه‌ای و آوایی است. (باقری، ۸۱: ۱۳۸۳)

### دوره‌ی نو

سوّمین مقطع در بررسی‌های تاریخی زبان‌های ایرانی، دوره‌ی نو می‌باشد. این دوره هم‌زمان با ورود اسلام به ایران آغاز گردیده است و تاکنون ادامه دارد. (همان: ۱۰۷)

### زبان‌های ایرانی نو

زبان‌های ایرانی نو در ایران و افغانستان متمرکزند، اما نمایندگانی از این زبان‌ها را در عراق، سوریه، ترکیه، قفقاز، آسیای میانه، پامیر، ترکستان چین، شبه‌قاره‌ی هند و در کرانه‌های عرب نشین خلیج فارس هم می‌توان یافت. البته از نظر شمار گویشوران مشابهتی در میان آنها نیست. (اشمیت، ۴۰۹: ۱۳۸۷)

متداول‌ترین و پرسخنگوترین زبان ایرانی نو زبان فارسی (با سه گونه‌ی ایرانی، افغانی و تاجیکی) است که نظر به ادبیات پردامنه و اعتبار تاریخی و نفوذش در سایر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، و نیز تأثیرش در چند زبان غیرایرانی (مثل ترکی و اردو) اهمیّت خاصی دارد (یارشاطر، ۲۳: ۱۳۳۶). دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را که شمارشان به صدها می‌رسد می‌توان بر پایه‌ی قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه اصلی غربی و شرقی تقسیم کرد.

### زبان‌های ایرانی نوی غربی

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نوی غربی به اختصار عبارتند از:

### گویش‌های مرکزی ایران

۱. گروه شمال غربی: خوانساری، محلّاتی...

۲. گروه شمال شرقی: آرانی، ابیانه ای، جوشقانی، نطنزی...

۳. گروه جنوب غربی: سِدْهی، گَزی، گویش یهودیان اصفهان، ورزنه ای...

۴. گروه جنوب شرقی: اردستانی، آنارکی، بهدینی (= گویش زردشتیان یزد و کرمان)، نائینی...

۵. گویش های منطقه ی تفرش: آشتیانی، آمُرَه ای، آویری، تفرشی...

۶. گویش های دشت کویر: خوری، فَرُوی، مهرجانی...

### گویش های حاشیه ی دریای خزر

۱. گویش های گیلکی: رشتی، لاهیجانی، لنگرودی...

۲. گویش های مازندرانی (طبری): آملی، بابلی، ساروی، شه‌میرزادی...

۳. گویش های منطقه ی سمنان: آفتری، بیابانکی، سُرخه ای، سمنانی، سنگسری...

### گویش های شمال غربی

۱. تاتی شمالی (در میان یهودیان جمهوری آذربایجان)

۲. تاتی جنوبی (در میان مسلمانان و مسیحیان جمهوری آذربایجان)

۳. گویش های تالشی: آسالمی، ماسالی، ماسوله ای...

۴. گویش های آذری، که گاه تاتی خوانده می شوند: اشتهاردی، آلموتی، تاکستانی، خوینی،

رودباری...

### گویش های جنوب غربی

۱. سیوندی

۲. گویش های لری: بختیاری، بویراحمدی، فیلی، کهگیلویه ای، گیانی، ممسنی ای...

۳. گویش های استان فارس: اردکانی، خُلاّری، دشتستانی، دوانی، کُندازی...

### گویش های جنوب شرقی

۱. گویش های لارستانی: اوّزی، بَسْتکی، خُنْجی، فِداغی، فیشوری، گِراشی، لاری...

۲. گویش های بَشا کُردی: بندرعباسی، رودانی، مینابی، هرمزی...

۳. کُمزاری (در شبه جزیره ی «المُسندَم» در عمان)

### گویش های کردی

۱. کردی شمال غربی یا کُرمانجی یا کُرمانجی (در ایران، ترکیه و سوریه)

۲. کردی شمال شرقی (در جمهوری های آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، قرقیزستان،

قزاقستان، گرجستان و نیز در بخش‌هایی از عراق با نام بادینانی)

۳. کردی مرکزی: سورانی (در عراق و ایران)، سَنَه‌ای (= سنندجی)، مُکری (در ایران)...

۴. کردی جنوبی: سنجابی، کرمانشاهی، کلهری، لری پشت کوهی، لکی...

گویش‌های زازا و گورانی، که گاه به غلط کردی خوانده می‌شوند:

۱. زازا یا دیمیلی (در میان کردهای ترکیه)

۲. گورانی: اورامانی، باجلانی، گندوله‌ای...

گویش‌های بلوچی

رَخشانی، سَراوانی، کِچی، لاشاری... (رضایی باغ‌بیدی، ۷: ۱۳۸۰-۳)

زبان‌های ایرانی نوی شرقی



زبان‌های ایرانی نوی شرقی همه در بیرون از مرزهای

کنونی ایران تکلم می‌شوند و در منطقه‌ی وسیعی واقع

در شمال و شرق ایران کنونی از قفقاز در غرب تا

ترکستان چین در شرق رواج دارند؛ با وجود این، بیشتر

زبان‌های ایرانی نوی شرقی در افغانستان و مناطق

همجوار آن در اتحاد شوروی سابق و پاکستان رایج

است. این زبان‌ها به اختصار عبارتند از:

۱) آسی در قفقاز با دو گویش ایرونی و دیگوری

۲) پشتو در افغانستان و پاکستان با چهار گویش اصلی

پیشاوری، قندهاری، کابلی و وزیر

۳) اَرَموری و پَراچی در افغانستان و پاکستان

۴) مونجی و یدغَه در افغانستان

۵) یَغنابی در تاجیکستان

۶) زبان‌های پامیر در دوسوی رودخانه‌ی آب پنج در مرز افغانستان و پاکستان

۱. اشکاشمی، زیباکی، سنگلیچی

۲. وَخی

۳. وَنجی (اکنون مرده است)

آسی آخرین بازمانده‌ی  
گویش‌های ایرانی شمال شرقی  
(سکایی - سرمتی) است که در روزگار  
باستان در نواحی گسترده‌ای از جنوب  
روسیه بدان‌ها سخن می‌گفته‌اند.  
به دلایل تاریخی پیوستگی  
زبانی آسی قدیم (آلانی) با  
زبان‌های خویشاوند از دوره‌های  
بسیار قدیم قطع شده است.

روزنامه‌ی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۴. یَزْغَلَامِی

۵. بَرْتَنگی، رُشروی، روشنی، شُغنی و سَرِیگلی

سَرِیگلی شرقی‌ترین زبان ایرانی نواست و در کنار مرزهای چین رواج دارد. (همان: ۷)

## زبان آسی

زبان آسی که آن را «اوستیک» نیز می‌نامند (کمری و دیگران، ۵۲: ۱۳۸۷) یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی نوبی شرقی و در عین حال غربی‌ترین زبان این گروه است با حدود ۴۸۰ هزار گویشور (براساس سرشماری سال ۱۹۷۹ م.) که عمدتاً در بخش‌های مرکزی ناحیه‌ی قفقاز، یعنی در جمهوری خودمختار اوستیای شمالی فدراسیون

روسیه، و ناحیه‌ی خودمختار اوستیای جنوبی جمهوری

گرجستان به سر می‌برند؛ گروه‌های آسی را در ناحیه‌ی

خودمختار کاباردا بالکار و ناحیه‌ی استاورپل قفقاز

شمالی و در تفلیس و دیگر نواحی پراکنده‌ی شرقی

گرجستان نیز می‌توان یافت. در نواحی مرکزی و شرقی

فلات آناتولی نیز زبان آسی در گروه‌های پراکنده‌ای به

کار می‌رود که در اصل مهاجران مسلمانی هستند که در

دهه‌ی ۱۸۶۰ م. از زادبوم خود در قفقاز کوچ کرده و به

همراه چرکس‌ها و دیگر قبایل قفقازی در ترکیه‌ی

عثمانی مستقر شدند؛ درباره‌ی جمعیت آسی‌های آناتولی اطلاعاتی در دست نیست.

(اشمیت، ۷۴۱: ۱۳۸۷)

آسی آخرین بازمانده‌ی گویش‌های ایرانی شمال شرقی (سکایی - سرمتی) است که در روزگار

باستان در نواحی گسترده‌ای از جنوب روسیه بدان‌ها سخن می‌گفته‌اند. به دلایل تاریخی

پیوستگی زبانی آسی قدیم (آلانی) با زبان‌های خویشاوند از دوره‌های بسیار قدیم قطع شده است

و برعکس دیگر زبان‌های ایرانی که ناحیه‌ی زبانی پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند، آسی تقریباً طی

دو هزار سال کاملاً در محاصره‌ی زبان‌های غیرایرانی تحوّل یافته است. (همان: ۷۴۲)

لازم به ذکر است که «منطقه‌ی رواج کنونی یک زبان در تعیین جای آن در طبقه‌بندی تاریخی و

در روزگار ما آسی از تمام جوانب توسط زبان‌های غیرهندواروپایی (قفقازی و ترکی) محاصره شده است. در شمال و غرب با زبان‌های چرکسی - کاباردی و ترکی نوگای‌ها و قره‌چای بالکارها، و در شرق با زبان‌های ناخی (اینگوش - چچن) هم مرز است



گوش شناختی زبان‌ها ملاک نیست، مثلاً قلمرو آسی در حال حاضر در شمال غربی تمام زبان‌های ایرانی قرار گرفته است؛ با این همه آسی، یک زبان ایرانی شرقی است، زیرا دنباله‌ی سکایی است که از زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی بوده است.» (آرانسکی، ۱۶۲: ۱۳۷۸)

زبان آسی امروزی دو گویش اصلی دارد: دیگوری (Digoron) یا آسی غربی، که عمدتاً در نواحی غربی اوستیای شمالی بدان سخن می‌گویند و ایرون (Iron) یا آسی شرقی که زبان اکثریت این قوم است. زبان اوستیای جنوبی، گویشی فرعی از ایرونی است. البته در هر گویش لهجه‌های محلی چندی هم وجود دارد. (اشمیت، ۷۴۱: ۱۳۸۷)

گویش دیگوری از نظر آوایی و دستوری کهنه‌تر از گویش ایرونی است و رویهم رفته از لحاظ تحوّل، مرحله‌ای قدیم‌تر از ایرونی را نشان می‌دهد. گویش ایرونی از گستره‌ی بیشتری برخوردار است و اکثریت آن‌ها به این گویش گفتگو می‌کنند. این گویش اساس زبان ادبی آسی است که به الفبای روسی (سیریلیک) نوشته می‌شود، البته با تغییراتی که آن را برای نوشتن زبان آسی متناسب کرده است. (ابوالقاسمی، ۲۶۰: ۱۳۸۰ و خانلری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۹۷ و ۲۹۸)

از نظر واژگان و نیز به لحاظ ویژگی‌های آوایی و ساخت دستوری، این دو گویش تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند، چندان که گویشوران هریک، به زحمت زبان دیگری را می‌فهمند. برخی از این تفاوت‌ها احتمالاً از روزگاران باستان پدید آمده‌اند و تفاوت گویشی قدیم تری را باز می‌نمایاند؛ صرف فعل «بودن»، برخی شناسه‌های شخصی و نظام ضمائر اشاره از جمله‌ی این موارد هستند. ولی در تمام موارد اساسی، هردو گویش از حیث تحوّل تاریخی و ساخت دستوری پایه‌شان بسیار به هم نزدیک‌اند، و شواهدی متقاعدکننده وجود دارد که نشان می‌دهد هردو از گویش اولیه‌ای سرچشمه گرفته‌اند که تقریباً تا روزگار ما کاملاً یکدست باقی مانده بوده است. درباره‌ی تفاوت‌های گویشی قدیم‌تر عملاً چیزی نمی‌دانیم و بایستی به پذیرش احتمال وجودشان بسنده کنیم. (اشمیت، ۷۴۲: ۱۳۸۷)

در روزگار ما آسی از تمام جوانب توسط زبان‌های غیرهندواروپایی (قفقازی و ترکی) محاصره شده است. در شمال و غرب با زبان‌های چرکسی - کاباردی و ترکی نوگای‌ها و قره‌چای بالکارها، و در شرق با زبان‌های ناخی (اینگوش - چچن) هم مرز است. در جنوب، آسی در ارتباط نزدیک با گرجی است. در شمال قفقاز، تماس‌های دوزبانی بین آسی و زبان‌های همسایه وجود دارد و در برخی جاها دوزبانگی پدیده‌ای رایج است. در اوستیای جنوبی گروه‌هایی از مردمان دوزبانه هستند

و به گرجی و آسی صحبت می‌کنند. حضور فراگیر روسی هم نیازی به توضیح ندارد. گستره‌ی این تماس‌های زبانی در گذشته و این که تحت چه شرایطی پدیدآمده‌اند عمدتاً بر ما پوشیده است، ولی می‌توان تصور کرد که دیرزمانی وجود داشته‌اند. (همان: ۷۴۲ و ۷۴۳)

از آنجاکه زبان آسی بسیاری از ویژگی‌های زبان‌های کهن ایران را مانند حالات صرفی اسم، به کاربردن پیشوندهای متعدد برای افعال و غیره تاکنون حفظ کرده است، از بدوی‌ترین و محافظه‌کارترین زبان‌های ایرانی نو به شمار می‌رود و تنها زبان ایرانی نو است که از زبان فارسی تأثیر نپذیرفته است؛ اما «دستگاه صوتی آسی زیر نفوذ زبان‌های قفقازی قرار گرفته و واژگان آن از روسی تأثیر پذیرفته است. (ابوالقاسمی، ۲۶۰: ۱۳۸۰)

پژوهشگران شوروی سابق همواره بر اهمیت تماس‌های زبانی در تحوّل آسی تأکید داشته‌اند، و بی‌گمان دوزبانگی عامل بروز تغییراتی در ساختار این زبان بوده است. از جمله ویژگی‌هایی که می‌توان به تأثیر زبان‌های قفقازی نسبت داد، انسدادی‌های چاکنایی، تحوّل نظام حالت‌های مکانی، و نظام دوبعدی پیشوندهای فعلی مکانی است. علاوه بر این شماری وام‌گیری و وام‌دهی در سطوح واژگان و عبارت‌پردازی و نیز گرتّه‌برداری‌های متعدّد دیده می‌شود. با این حال آسی در ساختار خود اساساً زبانی ایرانی مانده است. صرف فعل کاملاً ایرانی است. از ساخت ارگتیو قفقازی اثری دیده نمی‌شود. طبقات اسمی زبان‌های قفقازی شمال شرقی در آسی دیده نمی‌شود. غلبه‌ی تقریباً کامل پسوند بر پیشوند از ویژگی‌های بازمانده‌ی ایرانی باستان است. (اشمیت، ۷۴۳: ۱۳۸۷)

از نکات درخور توجه در خصوص زبان آسی آن است که در این زبان برخلاف نیایش ایرانی باستان جنس دستوری وجود ندارد و خود واژه می‌تواند بیانگر جنس طبیعی باشد (همان: ۷۶۰)، دیگر آن که دستگاه شمارش بیستگانی رواج بسیار دارد (صد = پنج بیست)؛ در برخی از گونه‌های محلی در اوستیای غربی، هنوز دستگاه دهگانی به کار می‌رود (یا تا همین اواخر به کار می‌رفت)، و در روزگاران اخیر به زبان رسمی هم داخل شده است. این که دستگاه شمارش بیستگانی از قفقازی آمده باشد، مسلم است. (همان: ۷۶۵)

زبان آسی تعداد قابل توجهی واژه‌ی ترکی دارد. تعداد زیادی از این واژه‌ها به آذربایجانی تعلق دارند که پیش‌تر به عنوان زبان میانجی داغستان و شمال قفقاز به کار می‌رفته است؛ به واسطه‌ی زبان آذربایجانی، واژه‌های فارسی و عربی متعدّدی هم اخذ شده‌اند. همزیستی دور و دراز با همسایگان قره‌چای - بالکار نیز به وام‌گیری و وام‌دهی منجر شده است، اما دست کم از زمان خزرها

ارتباط با زبان‌های گوناگون ترکی وجود داشته است. (همان: ۷۴۳)

«آسی از هندواروپایی توان ترکیب آسان واژه‌های بومی را برای ساخت ترکیبات، و نیز واژه‌سازی با استفاده از پسوند و پیشوند را به میراث برده است. ریشه‌ی ایرانی اغلب این وندها معلوم است؛ و بسیار اندک اند اجزای اشتقاقی‌ای که از زبان‌های همسایه وام گرفته شده باشند. در این زبان، تعداد واحدهای واژگانی که از نظر ریشه‌شناختی منفرد هستند، گذشته از وام واژه‌ها، نسبتاً کم است. تعداد افعال بسیط اندک است و این کمبود با زایایی بسیار افعال مرکب جبران می‌شود.» (همان: ۷۷۴)

ارتباط فرهنگی و زبانی طولانی با اقوام همسایه به تبادل واژگانی قابل توجهی انجامیده است. وام واژه‌های دارای خاستگاه قفقازی شمالی و ترکی حجم قابل توجهی از واژگان آسی را تشکیل

می‌دهند؛ طی دوران معاصر زبان روسی هم سهم

زیادی در گنجینه‌ی واژگان آسی داشته است. با این

حال به نظر می‌آید بیشتر این وام واژه‌ها با شرایط زندگی

در ناحیه‌ی قفقاز در ارتباط اند، یعنی آن که همراه مرجع

یا مدلول خود وام گرفته شده‌اند. روی هم رفته، واژگان

آسی پایداری و سرسختی شدیدی را نشان می‌دهند.

بیشتر افعال مربوط به فعالیت‌های اصلی بشری، ریشه

ی ایرانی دارند. نام‌های اجزای بدن هم اغلب ایرانی

اند. اکثر اصطلاحات خویشاوندی، واژه‌های ایرانی‌ای

هستند که به آسانی قابل شناسایی اند (همان). از جمله

آسی در ساختار خود اساساً  
زبانی ایرانی مانده است.  
صرف فعل کاملاً ایرانی است.  
از ساخت ارگتیو قفقازی اثری دیده  
نمی‌شود. طبقات اسمی  
زبان‌های قفقازی شمال شرقی  
در آسی دیده نمی‌شود

نکات مهم برای مطالعه‌ی دین ایرانیان پیش از تاریخ این است که به نظر می‌رسد آسی به طور کلی

فاقد اصطلاحات خاص زردشتی است، و این نشان می‌دهد که «اصطلاحات مزدیسنايي» هرگز به

نیاکان آس‌ها نرسیده بوده است. (همان: ۷۷۵)

نخستین کتاب چاپ شده‌ی آسی رساله‌ی توضیح المسائل پدر روحانی گای است که به سال

۱۷۹۸ م. در مسکو به چاپ رسید. این اثر به خط سیریلیک و با اعمال برخی اصلاحات چاپ شده

است. (همان: ۷۴۳)

تا نیمه‌ی دوّم سده‌ی نوزدهم، ادبیات آسی عمدتاً شامل آثار دینی بود. سروده‌های شاعر ملی،

ختگکاتی کوستا (۱۸۵۹-۱۹۰۶ م.) که وی را بنیان‌گذار زبان ادبی آسی می‌دانند، به گویش ایرونی

است؛ مامسیراتی تمیربولات، که چندسالی از او بزرگ‌تر است، نیز به ایرونی شعر می‌گفت. وی به سال ۱۸۶۵م. به ترکیه کوچید و هرگز موقعیت رقیب جوان ترش را به دست نیاورد. از آغاز قرن بیستم، به ویژه پس از تثبیت قدرت اتحاد شوروی، ادبیاتی قوی به وجود آمد که تقریباً همه‌ی آن به ایرونی است. (همان: ۷۴۴)

شعر زیر سروده‌ی ختگکاتی کوستا و نمونه‌ای از لهجه‌ی ایرون است:

### پاییز

سروهای کوهی برگ می‌ریزند،  
 رنگ‌گندم زارها به زردی می‌گراید...  
 دامنه‌ی شمال را که از پرتو آفتاب،  
 گرما نمی‌گیرد سر به سر مه گرفته...  
 محصول را برداشته ایم  
 غله‌ها و علوفه‌هایمان را بارگاری کرده ایم...  
 هریک به کاری؛ آنجا خرمن می‌کوبند،  
 این سو پشم‌گوسفندان را می‌چینند...  
 به لطف پروردگار  
 چه فراوان غله، چه بسیار رمه...

آه، ای سرزمین کوهستانی پربرکت،  
 چه طرفه‌ای تو!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

### زمستان

مایه‌ی نومیدی ماست زمستان بیدادگر!  
 سرچشمه‌ی غم‌های ماست زمستان غارتگر!  
 روزهایش تلخ،  
 شب‌هایش چون مرگ.  
 غارها آبادی‌های ما شده‌اند  
 و کلبه‌های ما در معبر بهمن‌ها نشسته‌اند.

ما نیز زیر خروارها برف دفن می شویم.  
این است تقدیری که نیاکان ما نهاده‌اند.  
ای بینوا یتیمان  
دیگرکاری نمانده است،  
استغاثه کنید به درگاه خدا  
ای گرسنگان و یخ زدگان...  
(کاتسندر، ۱۴۴: ۱۳۷۶ و ۱۴۵)

## سخن آخر

در این نوشتار زبان آسی که یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی نومی شرقی و در عین حال مهم‌ترین زبان رایج در منطقه ی قفقاز به شمار می‌آید به اجمال معرفی و جایگاه آن در میان سایر زبان‌های ایرانی بازنمایانده شد. همچنین مشاهده گردید که احاطه شدن این زبان با دیگر زبان‌های رایج در قفقاز که اکثراً به خانواده‌های زبانی دیگر متعلق اند و تماس‌های زبانی موجود، موجبات تأثیرات متقابل این زبان‌ها بر یکدیگر و وام‌دهی و وام‌گیری زبانی را فراهم آورده است. چنان‌که دیدیم این دادوستد که کم و بیش در تمام سطوح و لایه‌های زبانی قابل مشاهده است، موجب دگردیسی‌هایی در زبان آسی گردیده است؛ زبان آسی با زبان‌هایی که دیرزمانی است با آن همزیستی دارند در سطوح آوایی، دستوری و بویژه واژگان به تبادل پرداخته است، اما پیکره‌ی زبانی آسی که بازمانده از ایرانی باستان، و در لایه‌ی ای‌بالاتر میراثی از زبان هندواروپایی مادر می‌باشد، همچنان دست نخورده باقی مانده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت با این همه آسی در ساختار خود اساساً زبانی ایرانی و اصیل باقی مانده است؛ و از آنجا که به طور کلی دستگاه واژگان زبان نسبت به دستگاه‌های صوتی و دستوری آن از انسجام چندانی برخوردار نیست و نفوذ پذیرتر است، بیشتر تبدلات زبانی در سطح واژگان صورت گرفته است.

■ منابع:

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تهران: انتشارات معین.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۰)، تاریخ زبان فارسی، تهران: انتشارات سمت.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۷)، راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد دوم)، ترجمه‌ی آرمان بختیاری و دیگران، تهران: انتشارات ققنوس.
- آرانسکی، یوسیف، م. (۱۳۷۸)، زبان‌های ایرانی، ترجمه‌ی علی اشرف صادقی، تهران: انتشارات سخن.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۳)، تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر قطره.
- رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۰)، معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کاتسنر، کنت (۱۳۷۶)، زبان‌های جهان، ترجمه‌ی رضی هیرمندی (خدادادی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کم‌ری، برنارد، استفن متیوس و ماریا پولینسکی (۱۳۸۷)، اطلس زبان‌ها، ترجمه‌ی ارسلان گل‌فام و اکبر حسابی، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی (سه جلد)، تهران: فرهنگ نشر نو.
- یارشاطر، احسان، «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی»، مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، تهران: ۱۳۳۶، ص ۹-۲۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی